

ساختارهای موازی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم: مطالعه تطبیقی جزء سی‌ام بر مبنای نظریه نایجل فب

سهیلا محمدپور^۱، زهرا ابوالحسنی چیمه^{۲*}، مهناز کربلائی صادقی^۱

۱- گروه زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۱۵۲-۱۲۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8266>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ساختارهای موازی از مهمترین سازوکارهای بلاغی در قرآن کریم بشمار می‌آیند که در سطوح مختلف زبانی در ایجاد انسجام، برجسته‌سازی معنا و تقویت اثر هنری متن نقش دارند. جزء سی‌ام قرآن کریم به دلیل ایجاز، فشردگی ساختاری و بسامد بالای الگوهای تکرار و تبارن، زمینه‌ای مناسب برای بررسی این پدیده فراهم می‌کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی ساختارهای موازی در جزء سی‌ام قرآن کریم و تحلیل چگونگی بازتاب آنها در دو ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن، یعنی ترجمه فولادوند و ترجمه آبرری است.

روشها: این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌ها از آیات جزء سی‌ام استخراج و بر اساس چارچوب نایجل فب، با بسط عملیاتی آن به چهار سطح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. همچنین در کنار بررسی آماری داده‌ها، سه سوره نازعات، تکویر و ناس بعنوان نمونه‌های نماینده برای تحلیل دقیقتر ساختارهای موازی و نحوه بازتاب آنها در ترجمه‌ها انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختارهای موازی در جزء سی‌ام قرآن کریم پدیده‌ای نظام‌مند و چندلایه‌اند که در سازماندهی معنایی آیات، تقویت انسجام متنی، ایجاد آهنگ و برجسته‌سازی مفاهیم محوری نقش مهمی ایفا می‌کنند. نتایج بررسی ترجمه‌ها نیز نشان می‌دهد که ترجمه فولادوند در بازنمایی روابط نحوی، پیوستگی واژگانی و انسجام گفتمانی عملکرد برجسته‌تری دارد، درحالی‌که ترجمه آبرری در بازآفرینی جنبه‌های آوایی، ریتمیک و ادبی متن تفاوت آماری معناداری نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج این پژوهش، ساختارهای موازی در جزء سی‌ام صرفاً آرایه‌ای بلاغی نیستند، بلکه عناصری بنیادین در شکل‌دهی معنا، ایجاد انسجام و هدایت دریافت مخاطب محسوب می‌شوند. همچنین مقایسه ترجمه‌ها نشان می‌دهد که انتقال این ساختارها در ترجمه قرآن مستلزم ایجاد تعادل میان حفظ ساختار، انتقال معنا و بازآفرینی اثر بلاغی متن است که این تعادل بسته به سطح توازی متفاوت است و مترجم باید متناسب با بافت و نوع ساختار موازی، راهبرد ترجمه‌ای مناسب را برگزیند.

تاریخ دریافت: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۸ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

ساختارهای موازی، جزء سی‌ام قرآن کریم، ترجمه پژوهی قرآنی، فولادوند، آبرری، بلاغت قرآنی

* نویسنده مسئول:

Zahra.abolhasani@ut.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Parallel Structures in Persian and English Translations of the Holy Quran: A Comparative Study of Juz' 30 Based on Nigel Fabb's Theory

S. Mohammadpour¹, Z. Abolhasani Chime², M. Karbalaeei Sadegh¹

1- Department of Linguistics, SR.,C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Linguistics, faculty of literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received:

Reviewed:

Revised:

Accepted:

KEYWORDS

Parallel structures"; "Thirtieth part of the Holy Qur'an"; "Qur'anic translation studies"; "Fooladvand"; "Arberry"; "Qur'anic rhetoric

*Corresponding Author

✉ Zahra.abolhasani@ut.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Parallel structures are among the major rhetorical devices in the Holy Qur'an, functioning at different linguistic levels to create cohesion, foreground meaning, and intensify the aesthetic effect of the text. The thirtieth part of the Qur'an, due to its brevity, structural compactness, and frequent patterns of repetition and symmetry, provides an appropriate corpus for examining this phenomenon. This study aims to investigate parallel structures in the thirtieth part of the Qur'an and to analyze how they are reflected in two Persian and English translations, namely those by Fooladvand and Arberry.

METHODOLOGY: The study adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research. The data were extracted from the verses of the thirtieth part and classified according to Nigel Fabb's theoretical framework, with its operational extension into four levels: syntactic, morphological-lexical, phonological, and discourse. Alongside the statistical analysis of the data, three surahs—Al-Nāzi'āt, Al-Takwīr, and Al-Nās—were selected as representative samples for a more detailed examination of parallel structures and their representation in the two translations.

FINDINGS: The findings indicate that parallel structures in the thirtieth part of the Qur'an constitute a systematic and multilayered phenomenon. They play a significant role in organizing the semantic relations of the verses, reinforcing textual cohesion, creating rhythm, and foregrounding central concepts. The analysis of the translations further shows that Fooladvand's translation performs more prominently in representing syntactic relations, lexical continuity, and discourse cohesion, whereas Arberry's translation shows a statistically significant difference in recreating the phonological, rhythmic, and literary aspects of the original text.

CONCLUSION: The study concludes that parallel structures in the thirtieth part of the Qur'an are not merely rhetorical ornaments, but fundamental elements in shaping meaning, establishing cohesion, and guiding the audience's reception. The comparison of the translations also suggests that transferring such structures in Qur'anic translation requires a balance between preserving form, conveying meaning, and recreating rhetorical effect. This balance varies according to the level of parallelism and the contextual function of each structure.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8266>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 30	 7	 1

مقدمه:

قرآن کریم، به مثابه متنی قدسی و در عین حال برخوردار از ساختار زبانی و بلاغی پیچیده، واجد نظامی از مناسبات صوری و معنایی است که در آن معنا نه صرفاً از رهگذر دلالت‌های واژگانی، بلکه از طریق چینش نحوی، تکرارهای هدفمند، تقابلهای معنایی، آهنگ آوایی و سازمان گفتمانی آیات پدیدار میشود. از این منظر، مطالعه قرآن، به‌ویژه در حوزه ترجمه، مستلزم توجه هم‌زمان به «معنا» و «صورت» است؛ زیرا بسیاری از مؤلفه‌های بلاغی متن قرآنی در پیوند میان ساختار زبانی و کارکرد معنایی آن تحقق می‌یابند. یکی از مهمترین این مؤلفه‌ها، ساختارهای موازی است که از طریق تکرار، تقارن، تقابل یا همنشینی الگوهای مشابه در سطوح مختلف زبان، به انسجام متن، برجسته‌سازی معنا و تقویت تأثیر بلاغی آن کمک میکند. مطالعات مربوط به ساختار و انسجام درونی قرآن نیز نشان داده‌اند که سازمان زبانی و بلاغی این متن نقشی اساسی در تولید معنا و ایجاد پیوند میان آیات و سوره‌ها دارد (Mir, 1986; p.37 Robinson, 1996).

در مطالعات زبان‌شناسی معاصر، توازی نه صرفاً به‌عنوان آرایه‌ای بلاغی، بلکه به‌منزله الگویی زبانی و چندسطحی قابل تحلیل است. نایجل فب، به‌عنوان چارچوب نظری اصلی پژوهش حاضر، توازی را در دو محور عمده طبقه‌بندی میکند: «توازی ساختاری» که شامل تناظر در طبقات عبارتها، روابط دستوری و ترتیب واحدهای زبانی است، و «توازی معنایی» که بر هم‌رسانی، تقابل یا رابطه مضمونی میان بخشهای متوازی استوار است (Fabb, 1997, pp. 137–138). پژوهش حاضر با حفظ تمایز بنیادین فب میان توازی ساختاری و توازی معنایی، این چارچوب را برای انطباق با ویژگیهای زبانی و اقتضائات سبک‌شناختی قرآن کریم در قالب چهار سطح عملیاتی نحوی، صرفی-واژگانی، آوایی و گفتمانی به کار می‌گیرد و توسعه میدهد: ۱. نحوی، ۲. صرفی-واژگانی، ۳. آوایی، و ۴. گفتمانی. سطح نحوی ناظر بر تناظرهای ساختاری و ترتیب واحدهای زبانی است؛ سطح صرفی-واژگانی به تکرار یا همنشینی واحدهای مشابه از نظر ساخت یا معنا توجه دارد؛ سطح آوایی به بازتاب الگوهای صوتی، آهنگین و تکرارشونده می‌پردازد؛ و سطح گفتمانی، توازی را در پیوندهای فراآیهای، روابط انسجامی و سازمان کلان متن بررسی میکند. از این منظر، بسط چهارسطحی پیشنهادی، امکان تحلیل دقیق‌تر و نظام‌مندتر ساختارهای موازی را در پیکره مورد مطالعه فراهم می‌آورد.

اهمیت بررسی ساختارهای موازی در قرآن از آن روست که انسجام متن صرفاً محصول پیوستگی معنایی نیست، بلکه از رهگذر سازوکارهایی چون تکرار، ارجاع، تقارن و روابط ساختاری نیز شکل می‌گیرد. در نظریه انسجام متنی، تکرار و روابط میان‌جمله‌ای از عوامل مهم ایجاد پیوستگی و سازمان‌یافتگی متن به شمار می‌آیند (Hasan, & Halliday : pp.326-328). از این منظر، ساختارهای موازی را می‌توان نه فقط عناصر زیبایی‌شناسی، بلکه بخشی از نظام انسجامی متن دانست که در تولید معنا و هدایت دریافت مخاطب نقش دارند. این مسئله در جزء سی‌ام قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کوتاهی نسبی سوره‌ها، تراکم آوایی، بسامد بالای تکرار، تقابلهای معنایی و ساختارهای فشرده و آهنگین، این جزء را به پیکره‌ای مناسب برای بررسی رابطه میان صورت، معنا و کارکرد بلاغی تبدیل کرده است (فلاح، ۱۳۹۸).

با اینحال، در فرایند ترجمه، بازنمایی چنین ساختارهایی با دشواریهای قابل توجهی همراه است؛ زیرا انتقال پیام معنایی لزوماً به معنای انتقال ساختار صوری متن مبدأ نیست. مترجم در مواجهه با ساختارهای موازی ممکن است میان دو گرایش کلی قرار گیرد: از یک سو، حفظ هرچه بیشتر صورت و الگوی زبانی متن مبدأ؛ و از سوی دیگر، بازآفرینی کارکرد بلاغی و سبکی آن در زبان مقصد، حتی اگر این امر مستلزم فاصله گرفتن از ساختار

ظاهری متن اصلی باشد. در مطالعات ترجمه نیز تأکید شده است که معادل‌یابی صرفاً در سطح واژه یا جمله تحقق نمی‌یابد، بلکه باید در سطح متن، انسجام، بافت و کارکرد ارتباطی نیز بررسی شود (Baker, 2011, p. 230). بنابر این، تحلیل ترجمه‌های قرآن از منظر ساختارهای موازی می‌تواند نشان دهد که مترجمان چگونه میان وفاداری صوری، انتقال معنایی و بازآفرینی اثر بلاغی تعادل برقرار کرده‌اند.

این مسئله در ترجمه قرآن اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا ترجمه قرآن صرفاً انتقال گزاره‌های معنایی نیست، بلکه با شبکه‌ای از عناصر تفسیری، بافتی، سبکی و گفتمانی در ارتباط است. عبدالرئوف با تأکید بر ابعاد گفتمانی و بافتی ترجمه قرآن نشان می‌دهد که بافت زبانی و بافتار گفتمانی در دریافت معنای قرآنی نقشی اساسی دارند و هرگونه تغییر در ساختار متن می‌تواند بر دریافت بلاغی و معنایی مخاطب اثر بگذارد (Abdul-Raof, 2001). از این رو، بررسی چگونگی بازنمایی ساختارهای موازی در ترجمه‌های قرآن می‌تواند به فهم دقیق‌تر راهبردهای مترجمان و نیز به ارزیابی میزان حفظ یا بازآفرینی کارکردهای بلاغی متن مبدأ کمک کند.

با وجود گستردگی مطالعات مربوط به ترجمه قرآن کریم، بخش قابل توجهی از این پژوهشها عمدتاً بر دقت معنایی، معادل‌یابی واژگانی، مسائل تفسیری یا انتقال مفاهیم اعتقادی تمرکز داشته‌اند و توجه کمتری به تحلیل تطبیقی ساختارهای صوری و بلاغی، به‌ویژه ساختارهای موازی، نشان داده‌اند. این در حالی است که در متن قرآن، بسیاری از معانی و تأثیرات بلاغی نه فقط از طریق واژگان، بلکه از رهگذر تکرارهای نحوی، تقارنهای واژگانی، الگوهای آوایی و روابط گفتمانی شکل می‌گیرند. بنابرین، اگر ترجمه صرفاً از منظر انتقال معنای گزاره‌ای بررسی شود، بخشی از کارکرد زیبایی‌شناختی، انسجامی و بلاغی متن مبدأ نادیده می‌ماند. از اینرو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مشخص کند ساختارهای موازی جزء سی‌ام قرآن کریم در دو ترجمه فارسی فولادوند و انگلیسی آربری تا چه اندازه حفظ، تعدیل یا بازآفرینی شده‌اند و این دو ترجمه در بازنمایی این ساختارها چه شباهتها و تفاوتهایی دارند.

پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری فب و بسط چهارسطحی پیشنهادی، به تحلیل تطبیقی ساختارهای موازی در دو ترجمه شناخته شده از جزء سی‌ام قرآن کریم می‌پردازد: ترجمه فارسی محمدمهدی فولادوند و ترجمه انگلیسی آرتور جان آربری. فولادوند بعنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های نثر معیار فارسی شناخته می‌شود که وفاداری به زبان مقصد و شیوایی برای مخاطب فارسی‌زبان را در اولویت قرار می‌دهد (عبدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷)؛ در مقابل، آربری با بهره‌گیری از ظرفیتهای نحوی زبان انگلیسی کلاسیک، صراحتاً هدف خود را نه ترجمه صرف مفاهیم، بلکه بازآفرینی «ریتیم و توالی بلاغی» متن اصلی اعلام می‌کند (Arberry, 1955, p. 17). همین تفاوت رویکرد، این دو ترجمه را به نمونه‌هایی مناسب برای مطالعه تطبیقی چگونگی انتقال یا بازآفرینی ساختارهای موازی تبدیل می‌کند.

ضرورت این پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که فهم دقیق فرایند انتقال بلاغی در ترجمه قرآن، مستلزم بررسی فراتر از سطح معنای گزاره‌ای است. تحلیل تطبیقی حاضر نه تنها می‌تواند بخشی از خلأ موجود در مطالعات ترجمه‌پژوهی قرآن را پر کند، بلکه امکان ارزیابی دقیق‌تر راهبردهای مترجمان در مواجهه با ساختارهای صوری، انسجامی و بلاغی متن مبدأ را نیز فراهم می‌آورد. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش، تحلیل تطبیقی میزان موفقیت دو ترجمه فولادوند و آربری در حفظ، بازنمایی یا بازآفرینی ساختارهای موازی جزء سی‌ام قرآن کریم است.

بر این اساس، پرسش محوری پژوهش چنین است:

با اتکا به چارچوب نظری نایجل فب و بسط چهارسطحی پیشنهادی پژوهش حاضر، ترجمه‌های فارسی فولادوند و انگلیسی آربری در حفظ، بازنمایی و بازآفرینی ساختارهای موازی جزء سی‌ام قرآن کریم چه شباهتها و تفاوت‌های راهبردی دارند؟

چنین تحلیلی می‌تواند افزون بر غنای مطالعات زبان‌شناسی ترجمه قرآن، به تبیین دقیق‌تر پیوند میان صورت، معنا و کارکرد بلاغی در ترجمه متون مقدس یاری رساند.

۳. مبانی نظری پژوهش

توازی یا موازی‌سازی یکی از سازوکارهای مهم سازمان‌دهی زبان در متون ادبی، دینی و بلاغی است. مقصود از توازی، قرار گرفتن دو یا چند واحد زبانی در رابطه‌ای نظام‌مند با یکدیگر است؛ به گونه‌ای که میان آن‌ها نوعی شباهت، تقابل، تکرار یا تناظر در سطح ساختار، معنا، آوا یا گفتمان برقرار شود. از این منظر، توازی صرفاً به معنای تکرار لفظی یا همسانی ظاهری نیست، بلکه سازوکاری زبانی و بلاغی است که در ایجاد انسجام، تأکید، آهنگ، برجسته‌سازی معنا و سازمان‌دهی متن نقش دارد. (Abdul-Raof, 2001, p. 134; 2006, p. 268)

در پژوهش حاضر، «توازی» به عنوان مفهوم نظری عام به کار میرود و تعبیر «ساختارهای موازی» به نمودهای عینی و قابل تحلیل این پدیده در متن قرآن کریم و ترجمه‌های مورد بررسی اشاره دارد.

در سنت‌های ادبی و دینی، توازی پیشینه‌ای دیرینه دارد. در مطالعات کلاسیک، رابرت لوث توازی را از ویژگیهای بنیادین شعر عبری دانسته و آن را به سه نوع مترادف، تقابلی و ترکیبی تقسیم کرده (Lowth, 1753/1835). اهمیت دیدگاه لوث در آن است که توازی را نوعی تناظر ساختاری و معنایی میان واحدهای متن معرفی میکند. گری نیز توازی را از ویژگیهای برجسته متون کهن خاور نزدیک میدانند و بر نقش آن در سازماندهی ساختار و معنا تأکید میکند (Gray, 1915, p. 7). این رویکردهای کلاسیک، هرچند عمدتاً در بستر شعر عبری شکل گرفته‌اند، زمینه‌ای مهم برای فهم توازی به عنوان سازوکاری فراتر از تکرار ساده فراهم می‌آورند.

در ادامه این سنت، آدل برلین با رویکردی زبانشناسی‌تر، توازی را نه صرفاً آرایه‌ای بلاغی، بلکه سازوکاری ساختاری در سازماندهی روابط نحوی، واژگانی و معنایی متن میدانند (Berlin, 1985). اهمیت دیدگاه برلین برای پژوهش حاضر در آن است که امکان تحلیل ساختارهای موازی را نه فقط از حیث معنا، بلکه از منظر صورت‌بندی زبانی و روابط درون‌متنی نیز فراهم میکند. با اینحال، از آنجا که الگوی برلین عمدتاً در پیوند با شعر عبری صورت‌بندی شده است، پژوهش حاضر برای تحلیل متن قرآن و ترجمه‌های آن، چارچوبی عام‌تر را که بیشتر بر اساس زبانشناسی است، به عنوان مبنای اصلی انتخاب میکند.

در زبان‌شناسی جدید، بحث توازی صورتی نظام‌مندتر یافته است. یاکوبسن نشان میدهد که در زبان ادبی، توجه مخاطب تنها به محتوای پیام معطوف نیست، بلکه چگونگی سازمان‌یافتگی خود پیام نیز اهمیت میابد. به باور او، در کارکرد شعری زبان، «اصل هم‌ارزی از محور انتخاب به محور ترکیب منتقل میشود. بدین معنا که واحدهای زبانی بر اساس روابط مشابهت، تقارن و تناظر در کنار یکدیگر سازمان مییابند (Jakobson, 1960, p. 358).

از اینرو، توازی یکی از سازوکارهای اصلی برجسته‌سازی پیام و سازمان‌دهی صورت و معنا در متن بشمار می‌آید.

پژوهش حاضر برای تحلیل ساختارهای موازی در جزء سی‌ام قرآن کریم، از چارچوب نظری نایجل فب بهره میگیرد. فب توازی را بر پایه دو محور اصلی تعریف میکند: «توازی ساختاری» که به تناظر در طبقات عبارتها، روابط دستوری و ترتیب واحدهای زبانی مربوط است، و «توازی معنایی» که بر پایه تشابه یا تقابل مضمونی میان بخشهای متوازی استوار است (Fabb, 1997: 137-138). به تعبیر فب، توازی معنایی می‌تواند هم از طریق

هم‌معنایی و هم‌از طریق تقابل تحقق یابد؛ در حالی که توازی ساختاری بر اشتراک در الگوهای نحوی و ترتیبی تکیه دارد.

پژوهش حاضر با حفظ تمایز بنیادین فب میان توازی ساختاری و توازی معنایی، این چارچوب را برای تحلیل متن قرآنی در قالب چهار سطح عملیاتی به کار می‌گیرد و توسعه می‌دهد: سطح نحوی، سطح صرفی-واژگانی، سطح آوایی و سطح گفتمانی. در این الگو، سطح نحوی بیشترین پیوند را با توازی ساختاری فب دارد؛ سطح صرفی-واژگانی به روابط میان واژه‌ها، ریشه‌ها، مشتقات، تکرارهای واژگانی و تقابلهای معنایی توجه می‌کند؛ سطح آوایی به تکرارها، تقارن‌ها و هماهنگیهای صوتی می‌پردازد؛ و سطح گفتمانی، توازی را در لایهٔ فرآیندهای، سازمان سوره و تقابلهای کلان‌ساختاری بررسی می‌کند. این بسط عملیاتی با توجه به ماهیت چندلایهٔ سبک قرآنی توجیه‌پذیر است و توضیح تفصیلی پروتکل کدگذاری مبتنی بر آن در بخش روش تحقیق خواهد آمد.

مزیت اصلی چارچوب فب در مقایسه با رویکردهای پیشین، به‌ویژه مدل برلین (۱۹۸۵) که عمدتاً در بستر شعر عبری صورت‌بندی شده است، آن است که فب توازی را در سطحی عام‌تر که بیشتر بر پایهٔ زبان‌شناسی است، توضیح می‌دهد و آن را صرفاً به یک سنت ادبی خاص محدود نمی‌سازد. از این رو، چارچوب او قابلیت بیشتری برای انطباق با تحلیل متون دیگر، از جمله قرآن کریم و ترجمه‌های آن، دارد. پژوهش حاضر نیز با تکیه بر همین ظرفیت، چارچوب فب را مبنای تحلیل قرار می‌دهد و برای انطباق با ویژگیهای خاص متن قرآنی، آن را در قالب سطوح نحوی، صرفی-واژگانی، آوایی و گفتمانی عملیاتی می‌کند.

بر اساس این چارچوب بسط‌یافته، ساختارهای موازی را میتوان در چهار سطح بررسی کرد:

سطح نحوی به تقارن یا تکرار الگوهای جمله، عبارت و ساختهای دستوری مربوط است و از این حیث با مفهوم «توازی ساختاری» در چارچوب فب پیوند دارد؛ توازی ساختاری نزد فب بر تناظر در طبقات عبارتها، روابط دستوری و ترتیب واحدهای زبانی استوار است (Fabb, 1997, pp. 137–138). نمونه‌ای روشن در آیات آغازین سوره لیل دیده میشود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۱-۲). در این آیات، دو ساختار نحوی مشابه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، در حالی که «لیل» و «نهار» در تقابل معنایی‌اند؛ از این رو، توازی ساختاری با توازی معنایی از نوع تقابلی درهم آمیخته است.

سطح صرفی-واژگانی به روابط میان واژه‌ها، ریشه‌ها، مشتقات و صورتهای واژگانی مربوط میشود و در چارچوب پژوهش حاضر، ذیل پیوند میان توازی ساختاری و توازی معنایی بررسی میگردد؛ زیرا توازی میتواند از طریق تکرار، تقابل یا تناظر میان واحدهای زبانی تحقق یابد (Fabb, 1997, pp. 137–138). در «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸)، تکرار عبارتهای «مَنْ يَعْمَلْ»، «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» و «يَرَهُ» همراه با تقابل واژگانی «خیر» و «شر»، نمونه‌ای روشن از هم‌زمانی توازی ساختاری و توازی معنایی تقابلی است. چنین تکرارها و تقابلهایی در متن قرآن میتوانند در انسجام، تأکید معنایی و برجسته‌سازی بلاغی نقش داشته باشند (Abdul-Raof, 2001, p. 134; 2006, p. 268).

سطح آوایی به هماهنگیهای صوتی، تکرار واج‌ها، الگوهای آهنگین و تقارن آوایی در پایان آیات مربوط است. در پژوهش حاضر، این سطح بعنوان بسط عملیاتی چارچوب فب برای تحلیل متن قرآن در نظر گرفته میشود؛ زیرا توازی، افزون بر نموده‌های نحوی و معنایی، میتواند در الگوهای تکرار و تناظر صوتی نیز بازتاب یابد (Fabb, 1997, pp. 137–138). در سورهٔ شمس، پایان‌بندیهای آوایی «ضَخَّاهَا»، «تَلَّاهَا»، «جَلَّاهَا» و «يَغْشَاهَا» هماهنگی صوتی منظمی پدید می‌آورند که با الگوی نحوی آیات نیز در پیوند است. این هماهنگیهای آوایی

وجهی از توازی را در لایه صوتی و آهنگین متن نشان می‌دهند و برای بررسی جزء سی‌ام اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا در بسیاری از سوره‌های کوتاه قرآن، تکرار، تقارن، آرایش زبانی و پایان‌بندی‌های هماهنگ در ایجاد انسجام و تأثیر بلاغی متن نقش دارند. (Mir, 1986).

سطح گفتمانی به الگوهای موازی در توالی آیات، تقابل گروه‌ها یا سرنوشتها، و سازمان کلان سوره‌ها مربوط می‌شود. در پژوهش حاضر، این سطح به‌عنوان بسط عملیاتی چارچوب فب در لایه فراتر از جمله و آیه در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا توازی معنایی می‌تواند نه تنها در سطح عبارتها و جمله‌ها، بلکه در توالی واحدهای بزرگتر متن نیز تحقق یابد (Fabb, 1997, pp. 137–138). برای نمونه، تقابل میان «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» و «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» در سوره انشقاق، نمونه‌ای از توازی معنایی تقابلی در لایه کلان‌ساختاری متن است. در این‌گونه موارد، توازی در سازمان گفتمانی آیات و در تقابل میان دو وضعیت یا دو سرنوشت ظهور می‌یابد؛ امری که با دیدگاههای مربوط به انسجام، تقارن و سازمان ساختاری سوره‌های قرآن هم‌خوان است (Mir, 1986; Robinson, 2003, pp. 177-181).

از منظر مطالعات ترجمه، انتقال ساختارهای موازی صرفاً به معنای یافتن معادلهای واژگانی نیست، بلکه مستلزم توجه به سطح متن، انسجام، بافت و کارکرد بلاغی است. بیکر تأکید می‌کند که معادل‌یابی در ترجمه باید فراتر از سطح واژه و جمله، در سطح متن و روابط انسجامی نیز بررسی شود (Baker, 2011, p. 230). بر این اساس، در ترجمه متون بلاغی و مقدس، مترجم با این مسئله روبه‌روست که آیا الگوهای تکرار، تقارن، تقابل و آهنگ متن مبدأ را تا حد امکان حفظ کند یا کارکرد بلاغی آنها را با ابزارهای زبان مقصد بازآفرینی نماید.

از آنجا که پژوهش حاضر به بررسی بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه فارسی فولادوند و ترجمه انگلیسی آربری می‌پردازد، مسئله انتقال این ساختارها در ترجمه اهمیت ویژه‌ای دارد. تفاوت‌های ساختاری میان عربی، فارسی و انگلیسی سبب می‌شود که حفظ یا بازآفرینی همه لایه‌های توازی همواره ممکن نباشد؛ در سطح نحوی ممکن است ترتیب جمله تغییر کند؛ در سطح صرفی-واژگانی، روابط ریشه‌ای و اشتقاقی زبان عربی در زبان مقصد معادل مستقیم نداشته باشد؛ در سطح آوایی، موسیقی و هماهنگی پایانی آیات غالباً کاهش یابد؛ و در سطح گفتمانی، حذف یا تعدیل تکرارها می‌تواند انسجام بلاغی متن را دگرگون کند. از این رو، انتقال کامل ویژگیهای بلاغی قرآن در ترجمه همواره با محدودیتهایی همراه است و مترجم ناگزیر میان حفظ صورت، انتقال معنا و بازآفرینی اثر بلاغی نوعی موازنه برقرار می‌کند (Abdul-Raof, 2001).

۴. پیشینه پژوهش

مطالعه ساختارهای موازی از مباحث مهم در زبان‌شناسی ادبی، سبک‌شناسی، بلاغت و تحلیل گفتمان به شمار می‌آید. این پدیده در سطوح گوناگون آوایی، صرفی - واژگانی، نحوی و گفتمانی تحقق می‌آید و در بسیاری از متون، به‌ویژه متون ادبی و دینی، در سازمان‌دهی معنا، ایجاد انسجام، برجسته‌سازی مفاهیم و افزایش تأثیرگذاری پیام نقش دارد. در قرآن کریم، به‌ویژه در سوره‌های کوتاه جزء سی‌ام، ساختارهای موازی از بسامد و برجستگی خاصی برخوردارند و بخشی از نظام موسیقایی، بلاغی و معنایی متن را شکل می‌دهند. از این‌رو، بررسی این ساختارها نه تنها در متن عربی قرآن، بلکه در ترجمه‌های آن نیز اهمیت می‌آید.

– مطالعات توازی در متون ادبی و گفتمانی

پژوهشهای متعددی نشان داده‌اند که توازی محدود به شعر یا متون ادبی کلاسیک نیست، بلکه در گونه‌های مختلف زبانی و گفتمانی نیز حضور دارد. تورپین (۲۰۱۷) در بررسی توازی در شعرآواز آراندیک نشان می‌دهد

که ساختارهای موازی در سنتهای شفاهی، افزون بر ایجاد زیبایی و آهنگ، در حفظ و انتقال دانش فرهنگی نقش دارند. سارو (۲۰۱۷) با بررسی فولکلور شاعرانه استونیایی، انواع توازی را طبقه‌بندی کرده و بر تنوع سطوح تحقق آن تأکید کرده است. الخوالده (۲۰۱۷) نیز در تحلیل شعر عربی نشان میدهد که توازی در سطوح نحوی، واژگانی و معنایی، از عوامل مهم ایجاد موسیقی درونی و انسجام ساختاری متن است.

در حوزه‌های غیرادبی نیز، نوانکو (۲۰۲۳) توازی را در نوشتار دانشجویان بررسی کرده و آن را عاملی مؤثر در انسجام نوشتاری، تعادل نحوی و وضوح بیان دانسته است. همچنین العمیدی و موخف (۲۰۱۷) در تحلیل گفتمان سیاسی نشان داده‌اند که ساختارهای موازی در سخنرانیها و متون سیاسی، افزون بر ایجاد نظم و آهنگ، در اقناع مخاطب و برجسته‌سازی پیام نقش دارند.

در حوزه مطالعات ترجمه نیز، دیمال و تیمالسینا (۲۰۲۴) با بررسی توازیهای نحوی در ترجمه رمان نشان داده‌اند که انتقال ساختارهای موازی فرایندی پیچیده است و مترجم ناگزیر است میان وفاداری به صورت، انتقال معنا و حفظ کارکردهای زیبایی‌شناختی تعادل برقرار کند.

مجموع این مطالعات نشان میدهد که توازی سازوکاری عمومی در زبان است که در گونه‌های مختلف متن برای نظم‌بخشی، تقویت معنا و افزایش اثرگذاری به کار می‌رود. با این حال، این پژوهشها عمدتاً به تحلیل متون ادبی، گفتمانی یا ترجمه متون غیرمقدس محدود مانده و به مسئله ترجمه متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، نپرداخته‌اند.

– مطالعات توازی در متون دینی و قرآن کریم

در متون دینی، توازی جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این متون برای انتقال پیامهای اعتقادی، اخلاقی و عاطفی از ظرفیتهای موسیقایی و ساختاری زبان بهره می‌برند. بایز (۱۹۶۷) در بررسی رساله رومیان نشان میدهد که ساختارهای موازی در متون مقدس مسیحی برای تنظیم استدلال و ایجاد انسجام به کار می‌روند. عزیز (۲۰۱۲) نیز در تحلیل دعاهاى عربی و انگلیسی، توازی را عاملی برای انسجام‌بخشی و تقویت حالت نیایشی معرفی میکند. خیرالنساء و عرفانشاه (۲۰۲۳) با تمرکز بر مفهوم «بهشت» در ترجمه قرآن و کتاب مقدس، نشان داده‌اند که توازی میتواند در نسبت با ترجمه نیز بررسی شود، هرچند دامنه پژوهش آنان به یک مفهوم خاص محدود است. در حوزه مطالعات قرآنی، پژوهشهای متعددی به بررسی توازی در متن عربی قرآن پرداخته‌اند. شریفی‌مقدم و بردبار (۱۳۹۰) در تحلیل جزء سی‌ام، توازن را در سطوح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی کرده و بر نقش آن در ایجاد هارمونی و انتقال معنا تأکید کرده‌اند. درور (۲۰۱۷) با تمرکز بر توازی دستوری در قرآن، نشان داده است که ساختارهای نحوی موازی در تقویت روابط معنایی نقش دارند. مهدی و کاظم (۲۰۱۸) نیز در مطالعه‌ای سبک‌شناسی بر برخی سوره‌های کوتاه، ظرفیت بالای جزء سی‌ام را برای تحلیل ساختارهای موازی برجسته کرده‌اند. عبدالرحیم (۲۰۲۲) با بررسی توازی تقابلی در قرآن نشان داده است که این ساختارها در بیان تقابلهای مفهومی مانند ایمان و کفر یا پاداش و کیفر نقش دارند.

در حوزه مطالعات مرتبط با ترجمه قرآن به زبان فارسی نیز تلاشهایی صورت گرفته است. نعمتی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی سبکی ترجمه منظوم جزء سی‌ام قرآن سروده امید مجد بر اساس الگوی «توازن» و هنجارگریزی لیچ پرداخته و نشان داده است که مترجم برای حفظ اصالت متن، کمترین میزان هنجارگریزی معنایی را داشته است. همچنین در زمینه مواجهه مترجمان با ساختارهای تکرارشونده که جلوه‌ای کلیدی از ساختارهای موازی هستند، نظری (۱۴۰۴) در پژوهشی پیکره‌بنیاد ترجمه عبارتهای کاملاً یکسان (تکرار لفظی)

را در ترجمه‌های فولادوند و مکارم شیرازی بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان داد که مترجمان در برگردان این آیات رویه ثابتی نداشته‌اند و به دلایلی چون استفاده از واژگان هم‌معنا و جابه‌جایی عناصر نحوی، تنوع ترجمه‌ای ایجاد کرده‌اند.

با وجود اهمیت این مطالعات، مسئله بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه‌ها به‌صورت تطبیقی و میان دو زبان متفاوت (فارسی و انگلیسی) کمتر به‌صورت مستقل و نظام‌مند بررسی شده است.

– جمع‌بندی پیشنهادی و خلاصه پژوهش

مرور پیشنهادی نشان می‌دهد که ساختارهای موازی، هم در مطالعات نظری و هم در پژوهش‌های کاربردی، به‌عنوان ابزاری برای ایجاد انسجام، برجسته‌سازی معنا و افزایش تأثیرگذاری متن مورد توجه بوده‌اند. پژوهش‌های مربوط به متون ادبی، گفتمانی و دینی بر کارکردهای متنوع این پدیده تأکید کرده‌اند و مطالعات قرآنی نیز جایگاه برجسته‌توازی را در سبک قرآن نشان داده‌اند، به‌ویژه در سوره‌های کوتاه جزء سی‌ام.

با این حال، چند خلأ اساسی در پژوهش‌های موجود مشاهده می‌شود: نخست آن‌که بیشتر مطالعات قرآنی به تحلیل متن عربی محدود مانده و به انتقال ساختارهای موازی در ترجمه‌ها نپرداخته‌اند؛ دوم آن‌که پژوهش‌های ترجمه قرآن عمدتاً بر انتقال معنا و مفاهیم تفسیری تمرکز داشته‌اند و آن دسته از پژوهش‌هایی نیز که به مسائل سبکی یا ساختارهای تکرارشونده پرداخته‌اند (مانند نعمتی، ۱۳۹۱؛ نظری، ۱۴۰۴)، عمدتاً تک‌زبانه (محدود به فارسی)، مبتنی بر الگوهای متفاوتی چون الگوی لیچ و یا محدود به رویکردهای آماری بوده‌اند.

با مرور پیشنهادی پژوهش مشخص می‌شود که علیرغم ارزشمندی مطالعات انجام‌شده، تاکنون مطالعه‌ای که ساختارهای موازی جزء سی‌ام قرآن کریم را بر اساس چارچوبی مستدل و نظام‌مند —همچون الگوی فب (۱۹۹۷)— در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی به‌صورت دوزبانه و تطبیقی تحلیل کند، انجام نیافته است. بر این اساس، پژوهش حاضر میکوشد با تکیه بر چارچوب بسط‌یافته فب (۱۹۹۷)، ساختارهای موازی این جزء را در چهار سطح «نحوی»، «صرفی-واژگانی»، «آوایی» و «گفتمانی» در دو ترجمه شاخص فارسی (فولادوند) و انگلیسی (آربری) بررسی کند. هدف آن است که میزان حفظ، بازآفرینی، دگرگونی یا ساده‌سازی این ساختارها ارزیابی شده و راهبردهای مترجمان در بازنمایی آنها تبیین گردد. از این منظر، ایجاد پیوند میان سبک‌شناسی قرآن کریم و مطالعات ترجمه با رویکردی تطبیقی-دوزبانه، وجه تمایز و نوآوری اصلی این پژوهش به شمار می‌آید.

۵. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و به‌صورت تطبیقی انجام شده است. پیکره مورد مطالعه شامل آیات جزء سی‌ام قرآن کریم، ترجمه فارسی فولادوند و ترجمه انگلیسی آربری است. انتخاب این بخش از قرآن به دلیل بسامد بالای ساختارهای موازی و تراکم ویژگیهای بلاغی و آهنگین در سوره‌های آن صورت گرفته است؛ عاملی که جزء سی‌ام را به نمونه‌ای ایده‌آل برای بررسی نظام موازی‌سازی در متن مبدأ و تحلیل راهبردهای اتخاذشده در ترجمه‌های مقصد تبدیل می‌کند.

–چارچوب نظری: چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای دیدگاه نایجل فب (Fabb, 1997) در کتاب *Linguistics and Literature* تنظیم شده است. فب (p. 137) موازی‌سازی را «همسانی میان دو بخش از متن» تعریف می‌کند که می‌تواند ساختاری یا معنایی باشد. موازی‌سازی ساختاری بر سه شرط استوار است: نخست، هر بخش از متن دربردارنده همان طبقات عبارات و واژگان باشد؛ دوم، عبارتهای متناظر روابط دستوری

و موضوعی مشابهی با فعل اصلی داشته باشند؛ و سوم، عبارت‌ها و واژه‌های متناظر در هر دو بخش ترتیب یکسانی داشته باشند (Fabb, 1997, p. 137). در حوزهٔ موازی‌سازی معنایی نیز، فب (p. 138) دو نوع رایج «تشابه معنایی» و «تقابل معنایی» را از یکدیگر متمایز میکند.

با توجه به ماهیت داده‌های قرآنی و ضرورت‌های تحلیل ترجمه، پژوهش حاضر چارچوب فب را به چهار سطح تحلیلی بسط داده است: «نحوی»، «صرفی-واژگانی»، «آوایی» و «گفتمانی». در این بسط، سطح آوایی با تمرکز بر تناظرهای صوتی و موسیقایی میان بخشهای متن، سطح صرفی در امتداد بعد واژگانی چارچوب فب، و سطح گفتمانی به‌عنوان توسعهٔ فرآیندهای موازی‌سازی لحاظ شده‌اند؛ چراکه برخی ساختارهای موازی در قرآن کریم در سطح آیه‌های مجاور یا حتی بخشهای وسیع‌تر متن تحقق می‌یابند و تحلیل آنها مستلزم واحدی فراتر از آیه منفرد است.

– **پیکره و واحد تحلیل:** در این پژوهش، تمامی ۵۶۴ آیه جزء سی‌ام به‌عنوان پیکره بررسی شد و در مجموع ۵۱۷ ساختار موازی در چهار سطح آوایی، صرفی، نحوی و گفتمانی شناسایی گردید. برخی آیات همزمان در بیش از یک سطح دارای توازی بودند. برای تحلیل کیفی، نمونه‌های شاخص بر اساس معیار همزمانی چند سطح توازی در یک آیه انتخاب شدند تا پیچیده‌ترین موارد بازآفرینی در ترجمه بررسی گردد.

واحد تحلیل در این پژوهش، بسته به نوع ساختار، شامل آیه، عبارت، بند یا توالی‌ای از آیات است که در آنها نوعی تناظر ساختاری یا بلاغی میان اجزا مشهود باشد. فرآیند تحلیل در دو مرحله صورت گرفت: در مرحلهٔ نخست، نمونه‌های واجد ساختار موازی در متن عربی شناسایی و بر اساس سطوح چهارگانهٔ مذکور طبقه‌بندی شدند. مفاهیمی نظیر تکرار، تشابه، تقارن و تقابل صرفاً به‌عنوان ابزارهای توصیفی برای تبیین کیفی ساختارهای شاخص به‌کار گرفته شدند و مبنای مستقل کدگذاری یا گزارش آماری قرار نگرفتند؛ مبنای اصلی طبقه‌بندی، سطح تحقق توازی و وضعیت بازتاب آن در ترجمه بوده است.

– **روش کدگذاری:** در مرحلهٔ دوم، برای ارزیابی میزان بازتاب این ساختارها در ترجمه‌های مقصد، عملکرد مترجمان در دو وضعیت کلی «حفظ» یا بازآفرینی و «عدم حفظ» دسته‌بندی شد. «حفظ» یا بازآفرینی به مواردی اطلاق می‌شود که ساختار موازی متن عربی — اعم از حفظ یا بازآفرینی نسبی صورت (تقارن ساختاری) یا بازآفرینی کارکردی آن در قالبی متناسب با زبان مقصد — در ترجمه بازتاب یافته باشد؛ از این‌رو، موارد «حفظ صوری» و «بازآفرینی کارکردی» در جداول کمی ذیل مقولهٔ کلان «حفظ» ادغام شدند. «عدم حفظ» نیز شامل نمونه‌هایی است که ساختار موازی متن مبدأ در آنها حذف، عادی‌سازی، تضعیف یا غیرقابل تشخیص گشته است. با وجود این تقلیل در گزارشهای آماری، در تحلیل کیفی نمونه‌های شاخص، تمایز میان حفظ صوری و بازآفرینی کارکردی به‌دقت لحاظ شده است؛ چراکه در ترجمهٔ متون بلاغی، موفقیت ترجمه فراتر از بازتولید صوری است و به میزان انتقال کارکردهای سبکی، تأکیدی و گفتمانی بستگی دارد. در نهایت، یافته‌ها در دو سطح کیفی و کمی گزارش میشوند: در سطح کیفی، نمونه‌های شاخص و راهبردهای ترجمه‌ای دو مترجم تبیین میشود و در سطح کمی، فراوانی و درصد موارد حفظ یا بازآفرینی و عدم حفظ در هر یک از سطوح چهارگانه محاسبه و عملکرد دو ترجمه با یکدیگر مقایسه میگردد. داده‌های کمی از طریق محاسبه دستی فراوانی و درصد پردازش شده‌اند. به منظور افزایش پایایی، معیارهای کدگذاری پیش از تحلیل به‌صورت عملیاتی تعریف شدند و فرایند کدگذاری در دو نوبت با فاصله زمانی تکرار گردید تا از ثبات قضاوتها اطمینان حاصل شود. با این حال، تک‌محقق بودن فرایند کدگذاری از محدودیتهای این پژوهش است که میتواند احتمال سوگیری تفسیری را افزایش دهد.

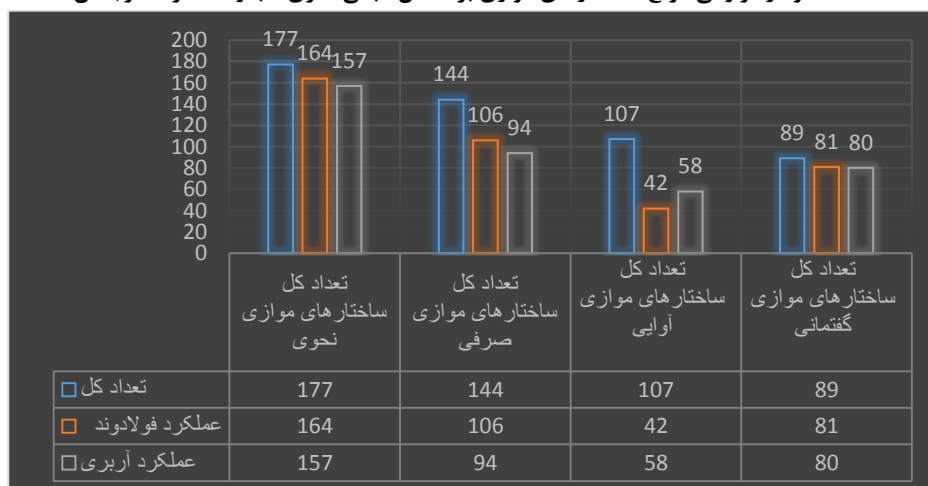
۶. یافته‌های پژوهش:

در این بخش، ابتدا یافته‌های کلی حاصل از کدگذاری ساختارهای موازی در کل جزء سی‌ام قرآن کریم ارائه می‌شود. سپس، برای تبیین دقیق‌تر نتایج آماری و نشان دادن چگونگی تحقق این ساختارها در متن، نمونه‌هایی شاخص از آیات به صورت کیفی تحلیل خواهد شد. در ادامه نیز سه سوره که در آنها هر چهار سطح موازی - نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی - وجود دارد، به طور جداگانه بررسی می‌شوند.

درصد آبربری	درصد فولادوند	فولادوند	تعداد در متن عربی	نوع ساختار موازی
۸۸/۷٪	۹۲/۷٪	۱۶۴	۱۷۷	نحوی
۶۵/۳٪	۷۳/۶٪	۱۰۶	۱۴۴	صرفی - واژگانی
۵۴/۲٪	۳۹/۳٪	۴۲	۱۰۷	آوایی
۸۹/۹٪	۹۱٪	۸۱	۸۹	گفتمانی
۷۵/۲٪	۷۶٪	۳۸۹	۵۱۷	مجموع

این جدول نشان می‌دهد که فولادوند در سه سطح نحوی، صرفی و گفتمانی عملکرد بالاتری داشته، در حالی که آبربری در سطح آوایی موفق‌تر عمل کرده است. این توزیع نشان‌دهنده تفاوت در راهبرد ترجمه است: فولادوند به حفظ یا بازآفرینی ساختار نحوی و گفتمانی متن مبدأ گرایش بیشتری دارد، در حالی که آبربری به بازآفرینی موسیقایی و آوایی توجه بیشتری نشان داده است. همین توزیع، یکی از یافته‌های مهم پژوهش است؛ زیرا نشان می‌دهد تفاوت دو مترجم فقط کمی نیست، بلکه به نوع نگاه آنها به متن قرآن نیز مربوط می‌شود.

نمودار فراوانی انواع ساختارهای موازی بر اساس مبنای نظری فب و عملکرد مترجمان



داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جزء سی‌ام قرآن کریم در مجموع ۵۱۷ ساختار موازی در چهار سطح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی شناسایی شده است. از این تعداد، در ترجمه فولادوند ۳۹۳ مورد و در ترجمه آربری ۳۸۹ مورد حفظ یا بازآفرینی شده است. از نظر آماری، عملکرد کلی دو مترجم بسیار نزدیک است و اختلاف میان آنها تنها چهار مورد است. با این حال، بررسی تفکیکی سطوح نشان می‌دهد که این نزدیکی آماری به معنای یکسان بودن راهبردهای ترجمه‌ای نیست و هر مترجم در برخی سطوح عملکرد برجسته‌تری دارد.

در سطح نحوی، فولادوند ۱۶۴ مورد از ۱۷۷ ساختار موازی را حفظ یا بازآفرینی کرده است (۹۲,۷٪)، در حالی که آربری ۱۵۷ مورد (۸۸,۷٪) را بازآفرینی کرده است. هر دو مترجم در این سطح عملکردی موفق دارند، اما فولادوند در حفظ یا بازآفرینی تقارن و توالی نحوی متن مبدأ اندکی موفقتر عمل کرده است؛ امری که با گرایش ترجمه او به بازتاب دقیقتر ساختار جمله در زبان مقصد سازگار است.

در سطح صرفی - واژگانی نیز فولادوند عملکرد بالاتری نشان می‌دهد. از مجموع ۱۴۴ ساختار شناسایی‌شده در این سطح، فولادوند ۱۰۶ مورد (۷۳,۶٪) و آربری ۹۴ مورد (۶۵,۳٪) را حفظ یا بازآفرینی کرده‌اند. این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست؛ با این حال، در سطح توصیفی میتوان گفت فولادوند در بازآفرینی پیوندهای واژگانی و هم‌نشینیهای ساختاری متن مبدأ عملکرد بهتری داشته است، امری که تا حدی میتواند به نزدیکی نسبی برخی الگوهای واژگانی فارسی با ساختارهای عربی مرتبط باشد.

در سطح آوایی، وضعیت متفاوت است. از مجموع ۱۰۷ ساختار موازی آوایی، فولادوند ۴۲ مورد (۳۹,۳٪) و آربری ۵۸ مورد (۵۴,۲٪) را حفظ یا بازآفرینی کرده‌اند. این داده نشان می‌دهد که آربری توجه بیشتری به جنبه‌های آهنگین و ریتمیک متن داشته است. درصد پایینتر حفظ یا بازآفرینی در این سطح، بویژه در ترجمه فولادوند، نشاندهنده دشواری انتقال موسیقی لفظی قرآن به زبان مقصد است؛ زیرا مترجم در چنین مواردی ناگزیر میان دقت معنایی و بازآفرینی اثر صوتی متن مبدأ توازن برقرار میکند. فب (۱۴۲: ۱۹۹۷) نیز اشاره میکند که توازی آوایی در ترجمه به دلیل وابستگی شدید به نظام صوتی زبان مبدأ، دشوارترین سطح برای انتقال است.

در سطح گفتمانی، عملکرد دو مترجم بسیار نزدیک است. فولادوند ۸۱ مورد از ۸۹ ساختار (۹۱٪) و آربری ۸۰ مورد (۸۹,۹٪) را بازآفرینی کرده‌اند. این نزدیکی نشان می‌دهد که هر دو مترجم در بازنمایی پیوندهای معنایی و انسجام گفتمانی آیات موفق بوده‌اند. با این حال، فولادوند غالباً این پیوندها را به‌صورت روشنتر و توضیحیتر بازتاب می‌دهد، در حالی که آربری بیشتر به بازآفرینی ایجاز و لحن ادبی متن توجه دارد.

برآیند این داده‌ها نشان می‌دهد که تفاوت اصلی دو ترجمه در میزان کلی موفقیت آنها نیست، بلکه در نوع اولویتهای ترجمه‌ای آنهاست. فولادوند در سطوح نحوی، صرفی - واژگانی و گفتمانی عملکرد بالاتری دارد؛ رویکرد او ساختارگرا و توضیحی است و برای وضوح معنایی گاهی توضیحاتی در پرانتز می‌افزاید. در مقابل، آربری در سطح آوایی موفقتر عمل کرده، به ساختار لفظی متن مبدأ وفادارتر میماند و در بازآفرینی کیفیت آهنگین و ادبی متن توفیق بیشتری نشان می‌دهد.

در بخش بعد برای تحلیل کیفی تفصیلی، سه نمونه از جزء سی‌ام به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند تا الگوهای شاخص موازی‌سازی در این جزء بازنمایی شوند. آیات آغازین سوره نازعات به سبب برجستگی موازی‌سازی نحوی و فعلی، آیات آغازین سوره تکویر به دلیل تکرار ساختار شرطی و ضرباهنگ فشرده، و سوره ناس به جهت تکرار اسمی، پیوستگی واژگانی و انسجام گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل این نمونه‌ها در پرتو

یافته‌های آماری کل جزء ارائه میشوند و نشان میدهند که موازی‌سازی در جزء سی‌ام در سطوح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی بازنمودی متنوع و نظام‌مند دارد. بدیهی است که این نمونه‌ها جایگزین تحلیل تفصیلی همه سوره‌های جزء سی‌ام نیستند، بلکه بعنوان نمونه‌های نماینده برای تبیین الگوهای غالب انتخاب شده‌اند.

جدول ۱. ساختارهای موازی در آیات ۱-۵ سوره نازعات

کارکرد بلاغی	نمونه	ویژگی ساختاری در آیات	سطح توازی
ایجاد تقارن نحوی، انسجام ساختاری و برجسته‌سازی آغاز سوگندی سوره بر اساس مفهوم توازی ساختاری در چارچوب فب قابل تبیین است (Fabb, 1997, pp. 137-138).	وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا / وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا / وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	تکرار الگوی سوگندی و ساختار همسان و موازی آیات؛ شامل حرف قسم یا عطف، اسم فاعل جمع مؤنث و عنصر تکمیلی پس از آن	ساختار موازی نحوی
تقویت انسجام واژگانی، ایجاد موازنه اشتقاقی و برجسته‌سازی کنشهای النَّاشِطَاتِ نَشْطًا / پی‌درپی نیز در امتداد توازی السَّابِقَاتِ سَبْحًا / واژگانی اشتقاقی آنها با مصدرها یا عناصر تکمیلی ساختاری و واژگانی قابل السَّابِقَاتِ سَبْحًا / هم‌سنخ تحلیل است (Robinson, 2003, pp. 177-181).	وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا / وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا / وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	تکرار اسمهای فاعل جمع مؤنث و پیوند واژگانی اشتقاقی آنها با مصدرها یا عناصر تکمیلی صرفی - واژگانی	ساختار موازی صرفی - واژگانی
ایجاد موسیقی درونی، ریتم النَّازِعَاتِ، منظم و القای شدت، حرکت النَّاشِطَاتِ، و پویایی را میتوان ذیل السَّابِقَاتِ، تکرار پایانه «ات» در اسمهای فاعل و تنوین فتح کارکرد شعری زبان و نقش السَّابِقَاتِ، «ا» در عناصر پایانی آیات، همراه با ضرباهنگ کوتاه برجسته‌ساز تکرار و هم‌ارزی الْمُدَبِّرَاتِ / غَرْقًا، و فشرده صورت‌بندی کرد نَشْطًا، سَبْحًا، (Jakobson, 1960, p. 358).	وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا / وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا / وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	تکرار پایانه «ات» در اسمهای فاعل و تنوین فتح کارکرد شعری زبان و نقش السَّابِقَاتِ، «ا» در عناصر پایانی آیات، همراه با ضرباهنگ کوتاه	ساختار موازی آوایی
ایجاد تعلیق، پیوند تدریجی آیات و آماده‌سازی مخاطب برای مضمون اصلی سوره، یعنی قیامت، با دیدگاه میر دربارہ انسجام سازمان‌یافتگی سوره‌های قرآن هم‌خوان است (Mir, 1986, pp. 37 & 43).	وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا / وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا / وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا / فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	انباشت تدریجی سوگندها و حرکت معنایی از گفتمانی	ساختار موازی گفتمانی

به‌منظور بررسی نحوهٔ بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، آیات ۱-۵ سوره نازعات در دو ترجمه آربری و فولادوند بر اساس چهار سطح توازی (نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی) مقایسه شدند. تمرکز این بخش بر آن است که تعیین شود هر مترجم در چه میزانی موفق به بازآفرینی تقارن ساختاری، انسجام واژگانی، آهنگ و پیوستگی گفتمانی متن مبدأ در زبان مقصد شده است. جدول ۲ نتایج این مقایسه را به‌صورت تطبیقی نشان می‌دهد.

جدول ۲. بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه‌های آربری و فولادوند (آیات ۱-۵ سوره نازعات)

ارزیابی تطبیقی	ترجمهٔ فولادوند ترجمهٔ آربری	متن عربی	سطح توازی
در ارزیابی تطبیقی ترجمه‌ها، آربری ساختار سوگندی کوتاه و فشرده آیات را تا حد بیشتری حفظ می‌کند، درحالی‌که فولادوند با افزودن عناصر توضیحی، ساختار را تفسیرتر و صریح‌تر بازنمایی می‌کند؛ امری که می‌توان آن را در چارچوب تغییرات ترجمه‌ای و گرایش به تصریح در ترجمه بررسی کرد. (Baker, 2011, p:230)	سوگند به فرشتگانی که [جانها را] به سختی میگیرند.	By those that pluck violently وَالنَّازِعَاتِ غَرَقًا	ساختار موازی نحوی (سوگندی)
آربری با تکرار الگوی نحوی <i>and those that...</i> تقارن ساختاری آیات را بازتاب می‌دهد، درحالی‌که در ترجمه فولادوند، توضیح معنایی برجسته‌تر از حفظ الگوی موازی است. (Fabb, 1997, pp. 137-138; Halliday & Hasan, 1976).	و آنانکه [جانها را] به نرمی میستانند.	and those that draw gently وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا	ساختار موازی نحوی
به دلیل تکرار ساختارهای مشابه و ایجاز بیشتر، ریتم و آهنگ متن در ترجمه آربری برجسته‌تر و آنانکه [در اجرای بازتاب یافته است؛ (Fabb, 1997, pp. 137-138; Jakobson, 1960, p. 358).	و آنانکه [در اجرای بازتاب یافته است؛ (Fabb, 1997, pp. 137-138; Jakobson, 1960, p. 358).	and those that glide serenely وَالسَّابِغَاتِ سَبِيحًا	ساختار موازی نحوی و آوایی
آربری با حفظ ترتیب و حرکت تدریجی عبارت‌ها، پویایی ساختار متن را بهتر منتقل می‌کند؛ ترجمهٔ پس آنان که سبقت فولادوند معنای آیه را مستقیم‌تر بیان می‌کند میگیرند. (Fabb, 1997; Mir, 1986).	پس آنان که سبقت میگیرند.	then those that outstrip suddenly فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا	ساختار موازی نحوی و واژگانی
آربری با حفظ ترتیب و حرکت تدریجی عبارت‌ها، پویایی ساختار متن را بهتر منتقل می‌کند؛ درحالی‌که ترجمه فولادوند معنای آیه را مستقیم‌تر و توضیحی‌تر بیان می‌کند. در نهایت، هر دو ترجمه مضمون تدبیر و ساماندهی را منتقل می‌کنند، اما آربری پیوستگی زنجیره سوگندها را با حفظ ساختار مشابه آیات پیشین بهتر بازتاب می‌دهد. در	و آنان که کارها را تدبیر می‌کنند.	then those that direct the affair فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	ساختار موازی گفتمانی

ارزیابی تطبیقی ترجمه فولادوند ترجمه آبربی متن عربی سطح توازی

ترجمه فولادوند، تبدیل «فاء» به «واو» سبب میشود رابطه پیوندی/نتیجه‌ای میان آیات و تمایز ساختاری میان آیات ۱-۳ و ۴-۵ تا حدی کمرنگ شود (Halliday & Hasan, 1976; Mir, 1986, pp. 37).

جمع بندی

چنانکه در جدول ۲ مشاهده میشود، آبربی در بازنمایی تقارن نحوی و تداوم ساختارهای همسان، به‌ویژه از طریق تکرار الگوهایی چون *By those that... / and those that... / then those that*، در بیشتر موارد نظم سوگندی و ایجاز ساختاری متن عربی را حفظ کرده است. این رویکرد سبب شده است که ضرابهنگ و پیوستگی صوری آیات در ترجمه انگلیسی برجسته‌تر جلوه کند. در مقابل، فولادوند با افزودن عناصر تفسیری و توضیحی، به‌ویژه در مواردی مانند تصریح به «فرشتگان» یا روشن‌سازی مفعولهای محذوف، انتقال معنای آیات را برای خواننده فارسی‌زبان تسهیل کرده است. با اینحال، این رویکرد توضیحی در برخی موارد از فشردگی و تقارن نحوی متن مبدأ میکاهد. بنابراین، در این نمونه، آبربی بیشتر به بازآفرینی صورت ساختاری و آهنگین متن نزدیک شده، در حالی که فولادوند انتقال معنای تفسیری و شفافیت خوانشی را در اولویت قرار داده است. این تفاوت با برتری آبربی در بازآفرینی موازیهای آوایی و رویکرد تفسیری فولادوند در سطح صرفی-واژگانی در یافته‌های کمی همخوانی دارد.

آیات ۱-۶ سوره تکویر از نمونه‌های برجسته توازی در جزء سی‌ام قرآن کریم‌اند. در این آیات، تکرار ساختار شرطی - زمانی با «إِذَا» و ردیف‌شدن جمله‌های کوتاه و همساخت، تصویری پیوسته و فشرده از دگرگونیهای کیهانی و زمینی در آستانه قیامت پدید می‌آورد. بر اساس چارچوب تحلیلی پژوهش، ساختارهای موازی این آیات در چهار سطح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی بررسی میشوند. جدول زیر مهمترین جلوه‌های توازی در این آیات را نشان میدهد.

جدول ۱. ساختارهای موازی در آیات ۱-۶ سوره تکویر

کارکرد بلاغی	نمونه	ویژگی ساختاری در	سطح توازی
	الگوی «إِذَا + اسم + فعل» با ایجاد توالی جملات <i>إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ / وَإِذَا هُمُوسٌ كُنُودٌ / وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ / وَإِذَا الْأَنْجَامُ نُكْدَتْ / وَإِذَا الْبِحَارُ مُدَّتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا الْعَرْشُ مَدْبُورٌ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ / وَإِذَا الْأَنْجَامُ نُكْدَتْ / وَإِذَا الْبِحَارُ مُدَّتْ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ</i>	تکرار ساختار شرطی - زمانی	ساختار موازی نحوی
	همساخت، نوعی توازی نحوی پدید می‌آورد که در <i>النُّجُومُ انْكَدَرَتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ</i> چارچوب توازی ساختاری فب قابل تحلیل است؛ <i>الْجِبَالُ سُيِّرَتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ</i> زیرا تکرار ساختارهای مشابه از سازوکارهای اصلی <i>الْعِشَارُ عُطِّلَتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ</i> موازی‌سازی در متن ادبی به‌شمار میرود. <i>الْأَحْشَاءُ عُطِّلَتْ / وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ / وَإِذَا السُّعُورُ كُفِّرَتْ / وَإِذَا السُّجُنُورُ أُنْفِرَتْ</i>	تکرار ساختار شرطی - زمانی	ساختار موازی نحوی
	(Fabb, 1997, pp. 137-138)		
	این نظم موازی، توالی صحنه‌های قیامت را <i>كُوِّرَتْ / انْكَدَرَتْ / كُفِّرَتْ / أُنْفِرَتْ</i> / تکرار افعال ماضی مجهول با <i>كُشِطَتْ / عُطِّلَتْ / سُيِّرَتْ / مُدَّتْ</i> / ساختار صرفی مشابه و تنوع موازی صرفی		
	میدهد. همچنین، تکرار وزنهای «فُعِّلَتْ» و «سُجِّرَتْ» ریشه‌های فعلی در قالبی - واژگانی		

کارکرد بلاغی	نمونه	ویژگی ساختاری در آیات	سطح توازی
«فُعِلَتْ» در صیغه مجهول، انسجام درون‌ساختاری سوره را تقویت میکند و وقوع قهری و فراگیر حوادث قیامت را برجسته می‌سازد؛ امری که میتوان آن را در امتداد توازی ساختاری و صرفی تحلیل کرد. (Fabb, 1997, pp. 137-138)	واحد		
تکرار پایانه «ت» و آغاز «وَإِذَا» موسیقی درونی، ضرباهنگ کوبنده و حس اضطراب را در توصیف وقایع قیامت تقویت میکند. این تکرارهای آوایی و ساختاری را میتوان در پرتو کارکرد شعری زبان تحلیل کرد؛ همان اصلی که یاکوبسن آن را «فرافکنی اصل هم‌ارزی از محور انتخاب بر محور ترکیب» مینامد (Jakobson, 1960, p. 358).	کُورَتْ / انْكَدَرَتْ / سُيِّرَتْ / غُطِّلَتْ / تکرار پایانه «ت» در پایان حُشِرَتْ / سُجِّرَتْ؛ وَإِذَا افعال و تکرار آغازین «وَإِذَا» افزون بر این، تکرار «إِذَا» بدون ذکر فوری جواب شرط، مخاطب را در حالت انتظار نگه میدارد و نوعی تعلیق ساختاری ایجاد میکند. این تعلیق، افزون بر پیوند دادن آیات، مخاطب را برای ادامه توصیف‌های قیامتی سوره آماده می‌سازد و با دیدگاه میر درباره پیوستگی و سازمان تدریجی آیات قرآن همخوان است (Mir, 1986, p. 37&43).	ساختار موازی آوایی	
در سطح گفتمانی، چنین پیوندهایی را میتوان در چارچوب انسجام متنی نیز تحلیل کرد؛ زیرا روابط میان جمله‌ها و بندها، چه آشکار و چه ضمنی، در ایجاد پیوستگی متن نقش دارند (Halliday & Hasan, 1976, p.326- 328).	الشمس / النجوم / چینش پی‌درپی رخدادهای ساختار الجبال / العشار / کیهانی و زمینی در قالب یک موازی الوحوش / البحار / زنجیره شرطی واحد گفتمانی		
در ارزیابی ترجمه نیز توجه به انتقال این روابط اهمیت دارد؛ زیرا کیفیت ترجمه تنها به انتقال معنای واژگانی محدود نیست، بلکه به بازآفرینی روابط درون‌متنی، گفتمانی و منطقی در زبان مقصد وابسته است (Hatim & Mason, 1990, p. 190 & 194; Baker, 2011, p. 230).			

چنانکه در جدول مشاهده میشود، آیات آغازین سوره تکویر بر تکرار ساختار «إِذَا + اسم + فعل ماضی مجهول» استوارند. این تکرار نحوی با افعال هم‌ساخت و پایان‌بندی مشترک «ت» انسجامی صوری و ضرباهنگی فشرده ایجاد میکند و توالی رخدادهای قیامتی را برجسته می‌سازد. در سطح گفتمانی نیز آیات از عناصر کیهانی

(خورشید، ستارگان، کوهها) به عناصر حیاتی و زمینی (شتران، جانوران، دریاها) حرکت میکنند و گستره فراگیر دگرگونی جهان را نشان میدهند. بدینسان، توازی در این آیات افزون بر جنبه صوری، در خدمت برجسته‌سازی مضمون قیامت و القای شتاب رخدادها قرار دارد (Fabb, 1997, pp. 137–138).

-برای بررسی بازتاب ساختارهای موازی آیات ۱-۶ سوره نکویر در ترجمه، دو ترجمه آربری و فولادوند بر اساس چهار سطح اصلی تحلیل، یعنی نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی، با متن عربی مقایسه میشوند. در این آیات، تکرار ساختار شرطی - زمانی با «إِذَا»، افعال ماضی مجهول و پایان‌بندی آوایی مشابه، نقش مهمی در ایجاد نظم موازی و القای تتابع رخدادهای قیامتی دارد. جدول ۲ نشان میدهد که هر یک از دو مترجم تا چه اندازه این ویژگیها را در زبان مقصد منتقل کرده‌اند.

جدول ۲. مقایسه بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه‌های آربری و فولادوند آیات ۱-۶ سوره نکویر (۸۱)

ارزیابی تطبیقی	ترجمه فولادوند	ترجمه آربری	متن عربی	سطح توازی
هر دو ترجمه ساختار شرطی - زمانی آیه را منتقل کرده‌اند. فولادوند با کاربرد «آنگاه که»				
ساختار موازی	When the sun is wound up	إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ	ساختار موازی نحوی	
ساختار آغازین آیه را به صورت طبیعی و نزدیک آنگاه که به الگوی عربی بازنمایی میکند. ، چنین عناصر خورشید به هم آغازینی در پیوند دادن بندها و حفظ انسجام در پیچید متن نقش دارند (Halliday & Hasan, 1976, p. 328).				
هر دو ترجمه پیوستگی آیه با آیه قبل را حفظ میکنند. فولادوند با تکرار «و آنگاه که» الگوی موازی «وَإِذَا» را آشکارتر بازتاب میدهد، در حالیکه آربری ساختاری فشرده‌تر ارائه میکند (Fabb, 1997, pp. 137–138; Halliday & Hasan, 1976, p. 328).				
ساختار موازی	when the stars fall dim	وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ	ساختار موازی نحوی	
در متن عربی، افعال ماضی مجهول همساخت و پایان‌بندی مشابه نوعی انسجام صرفی ایجاد میکنند. این وحدت قالب در هر دو ترجمه تا در پیچید / تیره حدی کاهش میابد، اما فولادوند در مواردی با شوند / به ساختارهای فعلی مشابه‌تر، انسجام بیشتری حرکت درآیند نشان میدهد (Fabb, 1997, pp. 137–138; Baker, 2011, p. 112).				
ساختار موازی - صرفی	wound up / fall dim / are set moving	كُوِّرَتْ / انكَدَرَتْ / سِيرَتْ	ساختار موازی - صرفی	
فولادوند با تکرار ساختارهای فعلی مجهول‌نما ، وانهاده شوند / مانند «شوند» و «گردند»، بخشی از هماهنگی گرد آورده شوند صرفی متن عربی را بازنمایی میکند. آربری نیز / فروخته گردند				
ساختار موازی - صرفی	are neglected / are	غَطَّلَتْ / خُسِرَتْ / سُجِرَتْ	ساختار موازی - صرفی	

ارزیابی تطبیقی	ترجمهٔ فولادوند	ترجمهٔ آربری	متن عربی	سطح توازی
معنا را منتقل میکند، اما از نظر ساختار فعلی یکدستی کمتری دارد . (Baker, 2011, p. 112).		mustered / are set boiling		واژگانی
موسیقی آوایی متن عربی، به‌ویژه پایان‌بندی «ت»،				
در ترجمه‌ها به‌طور کامل منتقل نمی‌شود. با این تکرار «و آنگاه/و تکرار نسبی حال، فولادوند از طریق تکرار «و آنگاه/و آنگاه که» در آغاز when در آغاز بخشی از ضرباهنگ آغازین آیات را بازسازی میکند بندها بندها در افعال آوایی (Jakobson, 1960, p. 358).				
هر دو ترجمه توالی گفتمانی تصاویر قیامت را منتقل میکنند. با این حال، فولادوند بدلیل حفظ آشکارتر الگوی تکراری آغاز آیات، پیوستگی گفتمانی و ساختار موازی متن را برجسته‌تر نشان میدهد. (Hatim & Mason, 1990, p. 194; Baker, 2011, p. 230)				
توالی تصاویر قیامتی:				
مجموعه‌ای از مجموعه‌ای از تصاویر پیاپی تصاویر پیاپی آخرالزمانی				
خورشید، ستارگان، کوه‌ها، شتران گفتمانی باردار، وحوش و دریاها				

جمع بندی

در آیات ۱-۶ سوره تکویر، موازی‌سازی زبانی از طریق تکرار ساختار شرطی - زمانی «إِذَا / وَإِذَا»، افعال ماضی مجهول همساخت و پایان‌بندی آوایی مشابه شکل میگیرد (Fabb, 1997, pp. 137-138). این هماهنگی در سطوح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی موجب ایجاد ریتم سریع صحنه‌های قیامتی میشود. در ترجمه‌ها، آربری بیشتر بر ایجاز، روانی و تصویرپردازی ادبی تأکید دارد، در حالی که فولادوند با تکرار ساختارهایی مانند «آنگاه که» و «و آنگاه که» الگوی موازی متن عربی را آشکارتر بازتاب میدهد. از اینرو، در این نمونه، فولادوند در حفظ ساختار موازی و پیوستگی صوری آیات موفقتر است، در حالیکه آربری با رویکردی فشرده‌تر، ترجمه‌ای ادبیت‌ر و تصویریت‌ر ارائه میدهد.

سوره ناس از نمونه‌های فشرده و برجسته توازی در جزء سی‌ام قرآن کریم است. در این سوره، تکرار واژه «النَّاس»، چینش متوالی صفات الهی و تکرار واجهای نرم و سایشی، ساختاری منسجم پدید می‌آورد که با مضمون پناه‌جویی از وسوسه پنهان هماهنگ است. بر اساس چارچوب تحلیلی پژوهش، ساختارهای موازی این سوره در چهار سطح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی بررسی میشوند. جدول زیر مهمترین جلوه‌های توازی در آیات ۱-۶ سوره ناس را نشان میدهد.

جدول ۱. ساختارهای موازی در آیات ۱-۶ سوره ناس

کارکرد بلاغی	نمونه از متن آیه	ویژگی ساختاری	سطح توازی
ایجاد فضای دعایی و هدایت مخاطب به کنش پناهجویی (Mir, 1986, p. 37)	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ	تکرار واژه امر و تکرار ساختار موازی ساختار پناهجویی نحوی	سطح توازی
ایجاد نظم نحوی و تأکید تدریجی (Fabb, 1997, pp. 137–138).	رَبِّ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ	تکرار ترکیبهای اسمی هم‌ساخت با مضاف‌الیه مشترک	ساختار موازی
تمرکز معنایی بر انسان به‌عنوان مخاطب (Fabb, 1997, pp. 137–138)	رَبِّ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ	تکرار واژه محوری «الناس» و هم‌نشینی آن با صفات الهی	ساختار موازی - صرفی - واژگانی
برجسته‌سازی تکرار و استمرار وسوسه‌ها از طریق الگوی تکرار واژگانی (Jakobson, 1960, p. 358).	الرَّسُولِ / الْخَنَاسِ / يُوسُوسُ	کاربرد واژگان مرتبط با وسوسه و پنهان‌شدن	ساختار موازی - صرفی - واژگانی
انسجام آوایی و تمرکز شنیداری ناشی از تکرار رَ بَ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ در ساختار موازی واجی (Jakobson, 1960, p. 358).	الرَّسُولِ / صُدُورِ النَّاسِ / وَالنَّاسِ	تکرار واژه پایانی «الناس» در ساختار موازی آوایی	ساختار موازی
القای حس نجوا و حرکت آرام وسوسه (Jakobson, 1960, p. 358)	الرَّسُولِ / الرَّسُولِ / يُوسُوسُ	تکرار واج سایشی «س»	ساختار موازی آوایی
حرکت از پناهجویی به شناسایی تهدید (Mir, 1986, p. 37).	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ، رَحْمَنِ النَّاسِ، رَحِيمِ النَّاسِ، إِلَهِ الْيَوْمِ الْآخِرِ، إِلَهِ الْيَوْمِ الْآخِرِ	معرفی پناهگاه الهی و سپس معرفت‌بخشی	ساختار موازی
تعمیم وسوسه در دو سطح پنهان و انسانی (Mir, 1986, p. 37).	مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ	گسترش منشأ وسوسه از ساختار موازی قلمرو پنهان به انساها گفتمانی	ساختار موازی

-در سورة ناس، توازی در چهار سطح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی عمل میکند. تکرار ترکیبهای «رَبِّ النَّاسِ»، «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» ساختاری موازی و تصاعدی پدید می‌آورد که نظم نحوی را با تأکید معنایی درمی‌آمیزد (Fabb, 1997, pp. 137–138)؛ و واژگان «الرَّسُولِ»، «الْخَنَاسِ» و «يُوسُوسُ» شبکه واژگانی وسوسه پنهان و مکرر را می‌سازند (السیوطی، ۲۰۲۵، ج. ۳۴: ۶۸۹-۷۰۶). از سوی دیگر، تکرار واج «س» و واژه «الناس» موسیقی نرم و درونی سوره را با مضمون نجوا و وسوسه هماهنگ می‌سازد (Jakobson, 1960, p. 358).

در سطح گفتمانی نیز، سوره از پناهجویی آغاز میشود، صفات پناهگاه الهی را برمی‌شمارد و سپس منشأ تهدید را در «جَنَّة» و «ناس» تعمیم میدهد. این هم‌نشینی سطوح مختلف، سورة ناس را به نمونه‌ای فشرده از توازی بلاغی در جزء سی‌ام تبدیل میکند (Mir, 1986, p. 37).

-در جدول زیر، بازتاب ساختارهای موازی سوره ناس در دو ترجمه آربری و فولادوند بررسی میشود. تمرکز مقایسه بر این است که هر ترجمه تا چه اندازه تکرارهای نحوی، واژگانی، آوایی و پیوستگی گفتمانی سوره را بازنمایی کرده است.

جدول ۲. مقایسه بازتاب ساختارهای موازی در ترجمه‌های آربری و فولادوند سوره ناس آیات ۱-۶

ارزیابی تطبیقی	ترجمه فولادوند	ترجمه آربری	متن عربی	سطح توازی
هر دو ترجمه ساختار پناهجویانه آیه را حفظ کرده‌اند. فولادوند با آوردن «بگو» ساختار آغازین آیه را کاملتر بازتاب میدهد (Mir, 1986, p. 37).	بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم	I take refuge with the Lord of men	قُلْ أُعِذُّ بِرَبِّ — ساختار موازی نحوی	موازی نحوی
هر دو ترجمه تکرار ترکیبهای اسمی را منتقل کرده‌اند. فولادوند با تکرار «مردم» و انتخاب «معبود» برای «إله»، هم ساختار تکراری و هم معنای لغوی را روشنتر نشان میدهد. (این ردیف هر دو سطح را در بر میگیرد) (Fabb, 1997, pp. 137-138; Baker, 2011, p.175).	پروردگار مردم / پادشاه مردم / معبود مردم	the Lord of men / the King of men / the God of men	رَبِّ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ	ساختار موازی نحوی - صرفی - واژگانی
آربری با ترکیب تصویری slinking whisperer جنبه ادبی و پویایی تعبیر را برجسته میکند. فولادوند وسوسه‌گر نهانی معنای اصلی را روشن و مستقیم منتقل میکند.	the slinking whisperer	الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ	الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ	ساختار موازی صرفی - واژگانی
هر دو ترجمه پیوند واژگانی میان «وسواس» و «یوسوس» را تا حدی حفظ کرده‌اند. فولادوند با تکرار «وسوسه» این پیوند را برای خواننده فارسی آشکارتر میکند (Baker, 2011, p.175).	آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند	who whispers in the breasts of men	يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ	ساختار موازی صرفی - واژگانی

ارزیابی تطبیقی	ترجمه فولادوند	ترجمه آبروی	متن عربی	سطح توازی
تکرار واج «س» در عربی به‌طور کامل در فارسی یا انگلیسی بازتولیدپذیر نیست ؛ اما فولادوند با تکرار «وسوسه» و «مردم» بخشی از انسجام شنیداری و واژگانی متن را بازسازی میکند (Jakobson, 1960, p. 358).	تکرار «مردم» و «وسوسه/وسوسه‌گر»	تکرار نسبی <i>men</i> و «النَّاس» و موازی آوایی <i>whisperer/whispers</i> واج «س»	تکرار	ساختار
هر دو ترجمه گستره منشأ وسوسه را منتقل کرده‌اند. فولادوند با افزودن «چه از... چه از...» تقابل چه از جن و [چه از] پایانی و شمول معنایی آیه را انس روشنتر میسازد (Mir, 1986, p. 37).	تقابل چه از جن و [چه از]	of jinn and men	مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ	ساختار موازی گفتمانی

جمع بندی

چنانکه در جدول ۲ مشاهده میشود، هر دو ترجمه ساختار اصلی پناهجویی در سوره ناس را منتقل کرده‌اند. آبروی با زبانی فشرده و ادبی، به‌ویژه در تعبیر *slinking whisperer*، جنبه تصویری و بلاغی متن را برجسته میکند. در مقابل، فولادوند با حفظ «بگو»، تکرار «مردم» و کاربرد «وسوسه» در برابر «يُوسُوسُ»، پیوستگی واژگانی و ساختار تکراری سوره را روشنتر بازنمایی میکند.

در سطح گفتمانی نیز هر دو ترجمه حرکت سوره از پناهجویی به معرفی پناهگاه الهی و سپس معرفی منشأ وسوسه را حفظ کرده‌اند. با اینحال، فولادوند در عبارت «چه از جن و [چه از] انس» تقابل پایانی را شفافتر نشان میدهد. انتخاب واژه «men» به جای «people» در ترجمه آبروی قابل بحث است؛ تک‌هجایی بودن «men» در برابر دوهجایی «people» به حفظ ریتم و الگوی آوایی موازی کمک کرده است. این تفاوت رویکرد نشان میدهد که انتخاب میان ایجاز ادبی و شفافیت ساختاری در ترجمه سوره‌های کوتاه قرآن، پیامدهای مستقیمی بر بازتاب موازی چندسطحی دارد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که ساختارهای موازی در جزء سی‌ام قرآن کریم پدیده‌ای چندلایه، نظام‌مند و معناپرداز است که در سطوح نحوی، صرفی - واژگانی، آوایی و گفتمانی نقش مهمی در ایجاد انسجام، تأکید، ریتم و سازماندهی معنایی آیات ایفا میکند. بررسی داده‌ها حاکی از آن است که ساختارهای موازی در این جزء نه صرفاً آرایه‌هایی صوری، بلکه سازوکارهایی در خدمت برجسته‌سازی مفاهیم محوری، از جمله هشدارهای قیامتی، تقابلهای معنایی و افزایش تدریجی تأثیرگذاری عاطفی آیات هستند.

در حوزه ترجمه‌پژوهی، این تحقیق نشان داد که هر دو ترجمه فولادوند و آربری در بازتاب بخشی از ساختارهای موازی موفق بوده‌اند؛ با اینحال، تفاوت اصلی آنها در راهبرد ترجمه‌ای است. ترجمه فولادوند با رویکردی ساختارگرا، بر وضوح معنا، حفظ روابط نحوی و انسجام گفتمانی تکیه دارد و در بازنمایی ساختارهای ترکیبی نحوی و گفتمانی عملکرد قویتری نشان می‌دهد. در مقابل، ترجمه آربری با بهره‌گیری از زبانی فشرده و آهنگین، در بازآفرینی جنبه‌های موسیقایی و زیباشناختی متن برجستگی بیشتری دارد. تحلیل آماری نشان داد که تنها تفاوت معنادار میان دو ترجمه در سطح آوایی، به نفع آربری است و سایر تفاوتها در حد توصیفی باقی میمانند. این تفاوت نشان می‌دهد که انتقال ساختارهای موازی همواره مستلزم موازنه میان حفظ صورت و انتقال معناست و عملکرد مترجمان را باید نه بر اساس دآوری مطلق، بلکه در پرتو امکانات زبان مقصد و راهبردهای برگزیده آنان ارزیابی کرد.

در سطحی کلاستر، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساختارهای موازی در جزء سی‌ام یک سازوکار بنیادین در سازماندهی معنا و هدایت دریافت مخاطب بشمار می‌روند. از این منظر، تحلیل ترجمه قرآن بدون توجه به ساختارهای موازی، تصویری ناقص از اثر بلاغی متن به دست می‌دهد. همچنین، به‌کارگیری چارچوب «فب» در این مقاله نشان داد که پیوند دادن تحلیل بلاغی و ترجمه‌شناسی، ابزاری کارآمد برای درک دقیق‌تر تعامل میان صورت و معنا در قرآن کریم است.

در پایان، پیشنهاد می‌شود در پژوهشهای آتی، الگوی به‌کاررفته در این مقاله در سایر اجزای قرآن کریم و نیز در مقایسه با سایر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آزموده شود تا ابعاد گسترده‌تری از نقش ساختارهای موازی در ترجمه و دریافت متن قرآنی آشکار گردد. همچنین پیشنهاد می‌شود برای بررسی نقش ساختارهای موازی از ابزارهای پیکره‌محور در مقیاس بزرگتر استفاده شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. سرکار خانم دکتر زهرا ابوالحسنی چیمه راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مهناز کربلائی صادق بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم سهیلا محمدپور پژوهشگران این مقاله درگردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام می‌نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدہ نویسندہ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCE

- Abdi, M. (2016). A critique of Fooladvand's translation based on the morphological, syntactic, lexical, and rhetorical functions of semantics. *Qur'an and Hadith Translation Studies*, 2(3), 127–149.
- Abdul-Raof, H. (2001). *Qur'an translation: Discourse, texture and exegesis*. Curzon.
- Abdul-Raof, H. (2006). *Qur'an translation: Discourse, texture and exegesis*. Routledge. <https://www.scribd.com/document/333683975/Hussein-Abdul-Raof-Qur-an-Translation-Discourse-Texture>
- Abdurraheem, H. (2022). A stylistic study of antithetical parallelism in the Qur'ān. *University of Chitral Journal of Linguistics and Literature*, 6(2), 1–17.
- Al-Ameedi, R., & Mukhef, R. (2017). Aspects of political language and parallelism. *Journal of Education and Practice*, 8(34), 185–200.
- Al-Khawaldeh, N. (2017). The linguistic technique of parallelism in Al-Ahwas Al-Ansari's poetry: A stylistic study. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 6(1), 189–201. <https://doi.org/10.7575/AJALEL.V.6N.1P>
- Al-Suyuti, I. (n.d.). *Tafsir al-Qur'an: A complete English translation of classical Qur'anic commentaries* (B. Abrahamson, Trans.; R. Abrahamson, Ed.). Al Sadiqin Institute. <http://alsadiqin.org/tafsir>
- Arberry, A. J. (1988). *The Koran interpreted: A translation*. Oxford University Press. http://www.oxfordislamicstudies.com/Public/book_tki.html
- Aziz, N. R. (2012). *Parallelism as a cohesive device in English and Arabic prayers: A contrastive analysis* [Unpublished master's thesis]. University of Baghdad.
- Baker, M. (2011). *In other words: A coursebook on translation* (2nd ed.). Routledge.
- Berlin, A. (1985). *The dynamics of biblical parallelism*. Indiana University Press.
- Dhimal, M. A. T., & Timalisina, D. P. (2024). Syntactic parallelism in *Muglan*. [*Journal name not provided*], 3(1). [Pages not provided].
- Dror, Y. (2017). Grammatical parallelism in the Qur'ān. *Archiv Orientalni*, 86, 165–189.
- Fabb, N. (1997). *Linguistics and literature: Language in the verbal arts of the world*. Blackwell.
- Fabb, N. (2015). *What is poetry? Language and memory in the poems of the world*. Cambridge University Press.
- Falah, E., & Dehghani Neysiani, N. (2019). Discursive stylistics of passive structures: The thirtieth part of the Holy Qur'an. *Siraj-e Monir*, 10(36), 125–149.
- Fuladvand, M. M. (Trans.). (1997). *The Holy Qur'an*. Dar al-Qur'an al-Karim.
- Gray, G. B. (1951). *The forms of Hebrew poetry: Considered with special reference to the criticism and interpretation of the Old Testament*. KTAV Publishing House.

- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. Longman.
- Jakobson, R. (1960). Linguistics and poetics. In T. A. Sebeok (Ed.), *Style in language* (pp. 350–377). MIT Press.
- Kadhim, B., & Mahdi, S. (2018). Parallelism in selected short chapters of the Holy Quran: A stylistic analysis. *The Islamic University College Journal*, 2(50), 72–83.
- Khairunnisa, & Irfansyah. (2023). Parallelism of heaven in Al-Qur'an translation of Kemenag and Al-Kitab translation of Sabda. *Jurnal Contemplate*, 4(2). <https://doi.org/10.53649/contemplate.v4i02.421>
- Lowth, R. (1835). *Lectures on the sacred poetry of the Hebrews* (G. Gregory, Trans.). Crocker & Brewster. (Original work published 1753)
- Mir, M. (1986). *Coherence in the Qur'an: A study of Islahi's concept of nazm in Tadabbur-i Qur'an*. American Trust Publications.
- Nazari, Y. (2025). A corpus-based study of identical phrases in the Holy Qur'an: An investigation of Fooladvand's and Makarem Shirazi's translations. *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, (75), 299–317.
- Ne'mati, H., Keykhaei, Y., & Fallahi, M. (2012). *A stylistic analysis of the metrical translation of the 30th part of the Holy Qur'an composed by Omid Majd, based on the frequency of parallelism and deviation* [Master's thesis, University of Sistan and Baluchestan].
- Nwankwo, S. (2023, April). *Parallelism in language study: As exemplified in students' writing* [Manuscript]. ResearchGate. <https://www.researchgate.net/publication/369693912>
- Robinson, N. (2003). *Discovering the Qur'an: A contemporary approach to a veiled text* (2nd ed.). Georgetown University Press.
- Sarv, M. (2017). Towards a typology of parallelism in Estonian poetic folklore. *Folklore: Electronic Journal of Folklore*, 67, [page range]. <https://doi.org/10.7592/FEJF2017.67.sarv>
- Sharifi-Moghadam, A., & Bordbar, A. (2011). A study of the manifestations of phonological, lexical, and syntactic parallelism in the 30th part of the Holy Qur'an. *Journal of Islamic Studies*, 5(7), 131–149.
- Turpin, M. (2017). Parallelism in Arandic song-poetry. *Oral Tradition*, 31(2), 535–560.

فهرست منابع فارسی

- آربری، آرتور جان. (۱۹۸۸). *قرآن تفسیرشده: یک ترجمه*. آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- السیوطی، امام. (۲۰۲۵). *تفسیر قرآن: ترجمه کامل تفاسیر کلاسیک قرآن* (ترجمه: بن آبراهامسون؛ ویراستار: ربکا آبراهامسون). مؤسسه الصادقین. <http://alsadiqin.org/tafsir>
- الخوالده، ناصر. (۲۰۱۷). شگرد زبانی توازی در شعر الاحوص الانصاری: مطالعه‌ای سبک‌شناختی. *مجله بین‌المللی زبان‌شناسی کاربردی و ادبیات انگلیسی*، ۶(۱)، ۱۸۹–۲۰۱. <https://doi.org/10.7575/AJALEL.V.6N.1P>
- العمیدی، ریاض، و مخیف، رعد. (۲۰۱۷). جنبه‌های زبان سیاسی و توازی. *مجله آموزش و تمرین*، ۸(۳۴)، ۱۸۵–۲۰۰.

- برلین، ادل. (۱۹۸۵). *پویایی‌های توازی در کتاب مقدس*. انتشارات دانشگاه ایندیانا.
- بیکر، مونا. (۲۰۱۱). به عبارت دیگر: کتاب درسی ترجمه (چاپ دوم). روتلج.
- تورپین، میفانی. (۲۰۱۷). توازی در شعر - آوازه‌های آران‌دیک. *فصلنامه سنت شفاهی*، ۳۱(۲)، ۵۳۵-۵۶۰.
- خیرالنساء، و عرفان‌شاه. (۲۰۲۳). توازی [توصیفات] بهشت در ترجمه قرآن کریم کمنانگ و ترجمه کتاب مقدس سابد. *فصلنامه کاتمپلیت*، ۴(۲). <https://doi.org/10.53649/contemplate.v4i02.421>
- درور، یهودیت. (۲۰۱۷). توازی نحوی در قرآن. *آرکیو اورینتالی*، ۸۶، ۱۶۵-۱۸۹.
- راینسون، نیل. (۲۰۰۳). *کشف قرآن: رویکردی معاصر به متنی پوشیده* (چاپ دوم). واشینگتن: انتشارات دانشگاه جرج تاون.
- سارو، ماری. (۲۰۱۷). به‌سوی گونه‌شناسی توازی در فرهنگ عامه منظوم استونیایی. *فولکلور: مجله الکترونیکی فولکلور*، ۶۷، [محدوده صفحات]. <https://doi.org/10.7592/FEJF2017.67.sarv>
- شریفی‌مقدم، آزاده، و بردبار، آناهیتا. (۱۳۹۰). بررسی جلوه‌های توازی آوایی، واژگانی و نحوی در جزء سی‌ام قرآن کریم. *پژوهش‌های اسلامی*، ۵(۷)، ۱۳۱-۱۴۹.
- عبدی، محمد. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی دانش معناشناسی. *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ۲(۳)، ۱۲۷-۱۴۹.
- عبدالرئوف، حسین. (۲۰۰۱). *ترجمه قرآن: بافت، انسجام و تفسیر*. لندن و نیویورک: روتلج. <https://www.scribd.com/document/333683975/Hussein-Abdul-Raof-Quran-Translation-Discourse-Texture>
- عبدالرئوف، حسین. (۲۰۰۶). *بلاغت عربی: تحلیل کاربردشناختی*. لندن و نیویورک: روتلج.
- عبدالرحیم، حمزه. (۲۰۲۲). مطالعه سبک‌شناختی توازی تقابلی در قرآن. *مجله زبان‌شناسی و ادبیات دانشگاه جتال*، ۶(۲)، ۱-۱۷.
- عزیز، نزار رشید. (۲۰۱۲). *توازی به‌عنوان ابزار انسجام در دعا‌های انگلیسی و عربی: تحلیلی مقابله‌ای* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه بغداد، عراق].
- فب، نایجل. (۱۹۹۷). *زبان‌شناسی و ادبیات: زبان در هنرهای کلامی جهان*. بلکول.
- فب، نایجل. (۲۰۱۵). *شعر چیست؟ زبان و حافظه در شعرهای جهان*. کمبریج، بریتانیا: انتشارات دانشگاه کمبریج.
- فلاح، ابراهیم، و دهقانی نیسیانی، علی. (۱۳۹۸). سبک‌شناسی گفتمانی ساختارهای مجهول: جزء سی‌ام قرآن کریم. *سراج منیر*، ۱۰(۳۶)، ۱۲۵-۱۴۹.
- فولادوند، محمدمهدی. (مترجم). (۱۳۷۶). *قرآن کریم*. دارالقرآن الکریم.
- کاظم، باسم، و مهدی، سداد. (۲۰۱۸). توازی در سوره‌های کوتاه برگزیده از قرآن کریم: تحلیلی سبک‌شناختی. *مجله دانشکده دانشگاه اسلامی*، ۲(۵۰)، ۷۲-۸۳.
- گری، جرج بوکانن. (۱۹۵۱). *اشکال شعر عبری: بررسی‌شده با تأکید ویژه بر نقد و تفسیر عهد عتیق*. نیویورک: انتشارات کی‌تاو.
- لوث، رابرت. (۱۸۳۵). *درس‌گفتارهایی درباره شعر مقدس عبرانیان*. لندن.

میر، مستنصر. (۱۹۸۶). *انسجام در قرآن: بررسی مفهوم نظم در تفسیر تدبر قرآن/اصلاحی*. ایندیاناپولیس: امریکن تراست پابلیکیشنز.

نظری، یوسف. (۱۴۰۴). مطالعه پیکره‌بنیاد عبارتهای یکسان در قرآن کریم؛ بررسی ترجمه‌های فولادوند و مکارم شیرازی. *الجمعیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها فصلیه علمیّه محکمه*، (۷۵)، ۲۹۹-۳۱۷.

نوانکو، ساموئل. (۲۰۲۳، آوریل). *توازی در مطالعات زبانی: نمونه پژوهی در نوشتار دانشجویان* [دست‌نوشته].
ریسرچ‌گیت. <https://www.researchgate.net/publication/369693912>

نعمتی، حمید، کیخایی، یونس، و فلاحی، محمد. (۱۳۹۱). *تحلیل سبک‌شناختی ترجمه منظوم جزء سی‌ام قرآن کریم سروده امید مجد بر اساس بسامد هنجارگریزی و توازی* [آپایان‌نامه]. کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

هلیدی، مایکل ا. ک. و حسن، رقیه. (۱۹۷۶). *انسجام در زبان انگلیسی*. لندن: لانگمن.
یاکوبسن، رومن. (۱۹۶۰). *زبان‌شناسی و بوطیقا*. در توماس ا. سبتوک (ویراستار)، *سبک در زبان* (صص. ۳۵۰-۳۷۷). انتشارات ام‌آی‌تی.

معرفی نویسندگان

سهیلا محمدپور: دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: soheila.mohammadpour@iau.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-4689-1061)

زهرا ابوالحسنی چیمه: دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: Zahra.abolhasani@ut.ac.ir (مسئول نویسنده)
(ORCID: 0000-0001-5834-8649)

مهناز کربلانی صادق: استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Mahnaz.K.Sadegh@iau.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-6044-1797)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Soheila Mohammad pour: phd student in Linguistics, SR.,C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: soheila.mohammadpour@iau.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-4689-1061)

Zahra Abolhasani Chimeh: Associate Professor, Department of Linguistics, faculty of literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: Zahra.abolhasani@ut.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-5834-8649)

Mahnaz Karbalai Sadegh: Assistant Professor of Linguistics, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
(Email: Mahnaz.K.Sadegh@iau.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-6044-1797)